

## سخن آغازین

### قبض و بسط رشته‌ای در کتابداری و علم اطلاعات

ایجاد گرایش‌های جدید رشته‌ای در جهان امروز یک امر معمول و شناخته شده است. اصولاً یکی از راهکارهای مؤثر برای حفظ پویایی و توسعه‌ی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در دنیا، ایجاد گرایش‌های تازه و بسط رشته‌های آموزشی و اهتمام بهمسائل جدید پژوهشی است. افق‌های آموزشی و پژوهشی زیادی در هر رشته وجود دارد که گاهی در قالب یک حوزه‌ی کلی قابل پی‌گیری و تقویت نیست و بهتر است به صورت تخصصی‌تر دنبال شود. برای مثال، مطالعه در ماهیت اصلی حوزه‌ی کتابداری و علم اطلاعات و تاریخچه‌ی آن، در حوزه‌ی کلی کتابداری و علم اطلاعات کم‌تر امکان بروز و ظهور پیدا کرده است. این در حالی است که اگر گرایشی با عنوان «تاریخ و فلسفه‌ی اطلاعات» به وجود بیاید امکان فراموشی هویت اصلی رشته بسیار اندک می‌شود و حتی می‌تواند متخصصان این حوزه را بر رگه‌ی اصلی کار خود سوار کند و در واقع مسیر بازگشت به خویشتن را در رشته‌ی اصلی و کلی «علم و مدیریت اطلاعات و دانش مدون و مضبوط» در ذیل و راستای مدیریت کل دانش، هموار سازد.

در نگاه اول ممکن است برای متخصصان حوزه‌ی کتابداری و علم اطلاعات در ایران بسیار خوشایند باشد که رشته‌ی آن‌ها نیز مانند بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی به حدی از رشد رسیده است که قابلیت شاخه شاخه شدن در قالب گرایش‌هایی در سطوح مختلف و به‌خصوص در سطح کارشناسی ارشد را پیدا کرده است. بدیهی است که تمرکز بر یک بحث، و داشتن نگاه تخصصی و به کارگیری نتایج آن در عمل، در سایه‌ی توجه به مبانی، اتفاقات میمونی را به دنبال دارد؛ اما از آن جا که ما در آغاز این فصل از تحولات قرار داریم، قبل از ایجاد هرگونه بسط رشته‌ای و یا حداقل به هنگام برخورد با این موضوع، سؤالات زیر قابل طرح است:

سابقه‌ی تاریخی قبض و بسط رشته‌ای در جهان بیانگر چه دانش و تجربیاتی در این زمینه است؟ آیا جهت‌گیری تحولات رشته‌ای تنها و قبل از هرچیز در دو بعد هویت‌یابی و بومی-سازی است؟ تجربیات حوزه‌های مادر علوم در طول تاریخ در این مورد چه چیزی را نشان می‌دهد؟ با توجه به تلقی غالباً مثبت از مزایای بسط رشته‌ای، معایب این کار چیست و چه عواقبی به دنبال خواهد داشت؟ به عبارتی عواقب مرز کشیدن بین رشته‌ها چیست؟ آیا باید آن را مثبت تلقی کرد یا منفی؟ در صورت بازنگری در علوم انسانی و اجتماعی جایگاه کتابداری و علم اطلاعات کجاست؟ آیا بسط رشته‌ای در این حوزه به خودی خود نشانه‌ی تحول و پیشرفت است یا سرگشتگی افراد و جامعه را بیش‌تر می‌کند؟ اساساً رسالت کتابداری و علم اطلاعات چیست؟ و آیا گرایش‌های فعلی در راستای این رسالت بسط یافته‌اند؟ واقعاً چه زمینه‌ها و شرایطی برای بسط یک حوزه و ایجاد رشته‌ای جدید در آن، لازم است؟ آیا گرایش‌های فعلی براساس مطالعه و برنامه‌ریزی قبلی طراحی و تدوین شده‌اند؟ یا از یک نوع مُد علمی تبعیت می‌کنند؟ چه مسائلی در به وجود آمدن وضعیت کنونی دخیل هستند؟ بسط رشته‌ای در کتابداری و علم اطلاعات ایران چه مزایا و معایبی دارد؟ و بالاخره این که کتابداری و علم اطلاعات با وجود تنوع در گرایش‌ها، چگونه می‌تواند وحدت نسبی‌ای را که تاکنون داشته است حفظ کند؟ آیا اساساً این اتفاق خوبی است که کتابداری و علم اطلاعات دارای گرایش‌های مختلفی باشد؟ یا این که خود کتابداری هم باید به اصل خود باز گردد؟ و آیا راه سومیهی وجود دارد؟

سؤالات فوق بیانگر آن است که مسئله‌ی قبض و بسط رشته‌ای در کتابداری و علم اطلاعات، از ابعاد و زوایای زیادی برای مطالعه برخوردار است. این سؤالات در راستای شناسایی مزایا و تقویت آن‌ها، و توجه به معایب و کمک به رفع یا تقلیل تأثیرات آن‌ها، سودمند و قابل پی‌گیری خواهد بود. جامعه‌ی کتابداری و علم اطلاعات در حین تلاش برای تحول رشته‌ای، باید نسبت به این سؤالات و مسائل حساس و تیزبین باشد. حتی انگیزه‌ها و دلایل علمی و غیرعلمی و رای این جهت‌گیری‌ها را مورد بازکاوی و بازاندیشی قرار دهد.

یکی از اتفاقات خوبی که باید در حوزه‌ی کتابداری و علم اطلاعات در ایران روی بدهد، توجه اندیشمندان این حوزه به ضرورت بازنگری و بازسازی رشته براساس مبانی و

چارچوب‌های دانشی و فرهنگی، و نیازها و مقتضیات کشور است. از نظرگاه تاریخی این رشته اساساً در جهان و تحت تأثیر رویکردهای پوزیتیویستی در دنیای مدرن، تا حدودی از ابعاد اجتماعی و انسانی و حتی از اصل وجودی خود غافل شده است. هرگونه غفلت از هویت یکپارچه‌ی رشته، که ناشی از تلفیق فناوری و فرهنگ است، و حرکت به یک سوی این طیف که فناوری باشد، آن را تا حدودی به بیراهه خواهد کشاند. بنابراین، بازسازی باید در دوسوی این طیف مورد توجه قرار گیرد: یکی در بُعد بین‌المللی و جهانی برای تعادل بخشیدن به دو سوی ماجرا، و دیگری توجه به نیازها و مقتضیات و مسائل بومی و فرهنگی کشور.

در این راستا، قبل از هرچیز پیشینه‌ی تاریخی تحولات علمی و رشته‌ای را باید به دقت مورد مطالعه قرار داد و بحث وحدت علمی و بازگشت به خویش‌انسان‌گرایی رشته را جدی گرفت. بعد از توجه به هویت و خودآگاهی باید به زمینه‌های فرهنگی و بومی فعالیت، و نیازها و انگیزه‌های جامعه‌ی خود توجه کرد. کارشناسان باید این نیازها و مسائل را شناسایی و برای آن برنامه‌ریزی کنند. اساساً فلسفه‌ی وجودی رشته‌های دانشگاهی پیدا کردن راه‌حل برای مشکلات یا مسائلی است که عدم توجه به آن‌ها تأثیر نامطلوب بر جامعه خواهد گذاشت و توجه به آن‌ها باعث پیشبرد علمی و عملی فرد و جامعه خواهد شد.

در این بین، تحولات و افکار پیرامون گرایش‌های رشته‌ای، باید بر نقطه‌ی اصلی و کانون رشته متمرکز شود. کار اصلی کتابداران و کتاب‌شناسان در طول تاریخ، مدیریت مستندات و نگاه کتاب‌شناختی و اطلاعاتی به علم بوده است. نباید از کلیت دانش و وحدت کلی علم غافل شد؛ اما باید دانست که وجه مشخصه‌ی حوزه‌ی ما کار روی دانش مدون و مضبوط در ابعاد نظری و شناختی، و عملی و مدیریتی است. بنابراین اگر به ارتباطات نظر داریم، نقطه‌ی تمرکز و نگاه ویژه‌ای که ما را از دیگر حوزه‌ها متمایز می‌کند، ارتباطات مدون و مضبوط در قالب برون-داده‌های انتشاراتی اعم از چاپی، الکترونیکی، دیداری و/یا شنیداری است. اگر به آرشیو می-پردازیم، بر اقلام ریز نوشتاری در قالب اسناد و مدارک آرشیوی نظر داریم. علم‌سنجی دو وجه مشخصه دارد که یکی کمی بودن و دیگری کتاب‌شناختی بودن است. مطالعات کمی در دیگر حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی هم معمول است، اما وجه مشخصه و نقطه‌ی اصلی اتصال علم‌سنجی به حوزه‌ی ما وجه کتاب‌شناختی و مدرک‌گرا و اطلاعاتی بودن آن است. مدیریت

انواع کتابخانه‌ها بیش‌تر از هر چیز با انواع منابع و خدمات اطلاعاتی و کتاب‌شناختی سروکار دارد. یا اگر به تک‌تک رشته‌ها نظر داریم به کتابداری یا مدیریت اطلاعات می‌توان به عنوان یکی از گرایش‌ها یا حداقل، موضوعات ویژه‌ی تمام رشته‌ها پرداخت: مدیریت اطلاعات (کتابداری) حقوق، مدیریت اطلاعات (کتابداری) کودکان، مدیریت اطلاعات (کتابداری) شیمی، فیزیک و کل حوزه‌های دانش. در تمام‌مابین گرایش‌ها باید رگه‌ی اصلی کار خود را فراموش نکنیم و کانون توجه خود را جدی بگیریم. تا در عین کثرت، وحدت خود را حفظ کنیم.

مرزبندی رشته‌ای گاهی باعث و بانی مسائل و مشکلاتی برای رشته می‌شود. بی‌سر و سامانی تاریخی، فلسفی، روش‌شناختی، و جزئی‌نگری افراطی در علوم مختلف و بسیاری از دشواری‌های مربوط به کارآمدی عملی علوم، حاصل جزیره‌ای نگاه کردن به علم است. گاهی سرکلاس‌ها این مثال را برای دانشجویان یادآوری می‌کنم که حتی یک پزشک هم باید کلیت بدن را بشناسد؛ به عبارتی پزشکی عمومی را بگذراند و علاوه بر ابعاد جسمانی، حتی نسبت به بُعد روانی انسان هم آشنا باشد؛ تا اگر دارویی برای یک عضو تجویز می‌کند، عضو دیگر را از کار نیندازد، وگرنه داروی گوش ممکن است پا را فلج کند.

تمایز بخشیدن به رشته‌ها به طور طبیعی تارهایی از کتاب، مجله و چارچوب‌های رشته‌ای دور آن‌ها می‌تند که ناگزیر تا حدودی آن‌ها را از مبانی و دیگر حوزه‌های مرتبط دور می‌کند، و به طور کلی محدودیت زاست. شاهد این مدعا دانشجویان حوزه‌ی کتابداری و علم اطلاعات هستند که تا مدت‌ها و حتی برخی از آن‌ها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی نیز درباره‌ی ابعاد رشته تردید دارند؛ زیرا ارتباط کتابداری و علم اطلاعات با دیگر حوزه‌ها و جایگاه آن در ساختار کلاسیک علم، برای همگان به خوبی روشن نیست.

گاهی گرایش به یک تخصص ما را از نگاه جامع به مبانی و کلیت موضوعاتی که آن گرایش در آن جای دارد دور می‌کند. بسیاری از مسائلی که ما در کتابداری و علم اطلاعات با آن درگیر هستیم، حاصل همین نگاه جزیره‌ای و انزواجویانه به علم است. جدا دیدن حوزه‌ی کتابداری و علم اطلاعات از دیگر علوم و به خصوص علوم انسانی و اجتماعی و جزیره‌ای نگاه کردن به این حوزه یکی از موانع رشد تفکر، اندیشه و نظریه‌پردازی و پیشبرد اهداف آن است.

اساساً علوم انسانی و اجتماعی و کل علوم مینا و منشأ واحدی دارند. کتابداری هم از نظر تاریخی وابسته به حوزه‌های علمی پایه است. در قرون جدید هم جامعه‌شناسی و روانشناسی مبنای بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی قرار گرفتند. بنابراین، کتابداری بدون توجه به این علوم ابتر، ناقص و نارساست. کسی که می‌خواهد در کتابداری به پژوهش بپردازد باید اصول روانشناسی و جامعه‌شناسی و به طور کلی علوم انسانی و اجتماعی را خوانده باشد؛ یا حداقل دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و به طور کلی نظریه‌های پایه‌ی این حوزه‌ها را مطالعه کرده باشد. در این صورت می‌تواند حاصل آن مطالعات را در موضوع اخص‌تر استفاده کند؛ یعنی نسبت موضوع کار خود را با موضوعات اعم‌تر بداند. جایگاه آن را تشخیص بدهد و از موضع درست به پژوهش و نظریه‌پردازی روی بیاورد. نظریه‌پردازی درباره‌ی هر حوزه‌ی تخصصی بدون توجه به ابعاد آن مطالعات در حوزه‌های بالادست، ناممکن یا حداقل ناقص است. این موضوع در مورد گرایش‌های رو به رشد کتابداری و علم اطلاعات هم صادق است. این گرایش‌ها هر چه که باشند نباید رگه‌ی اصلی و هویت رشته را فراموش کنند.

در نهایت نگارنده‌ی این سطور چاره‌ی کار را در این قبض و بسط رشته‌ای، رجوع به مفهوم «وحدت در عین کثرت» می‌داند. کتابداری و علم اطلاعات ضمن شناسایی جایگاه خود در بین علوم انسانی و اجتماعی از یک سو، و حرکت در مسیر پیشرفت و ایجاد گرایش‌های تازه از سوی دیگر، باید وحدت خود را حفظ کند. معنای «وحدت در عین کثرت» در رشته این است که باید بتواند با بازشناسی و حفظ هویت اصلی خود، از یک سو نسبت به حوزه‌های اعم و بالادست و به طور کلی علم و دانش، و از سوی دیگر نسبت به گرایش‌های اخص رشته‌ای خود، به گونه‌ای هماهنگ و یکپارچه، ارتباط برقرار کند.

**غلامرضا حیدری**